رهنما

آستان قدس رضوی

۶۳

راه های درمان رذایل اخلاقی

جواد محقق



بسم الله الرحمن الرحیم

رهنما ۶۳ (راه های درمان رذایل اخلاقی)

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رهنما۶۳ (راه های درمان رذایل اخلاقی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : محدثی، جواد، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور : راه های درمان رذایل اخلاقی / جواد محدثی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۶۰ ص.

فروست : رهنما؛ ۶۳.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۳-۴۹-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه .

موضوع : صفات رذیله

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره : BP۲۵۰/م۳ر۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳۲

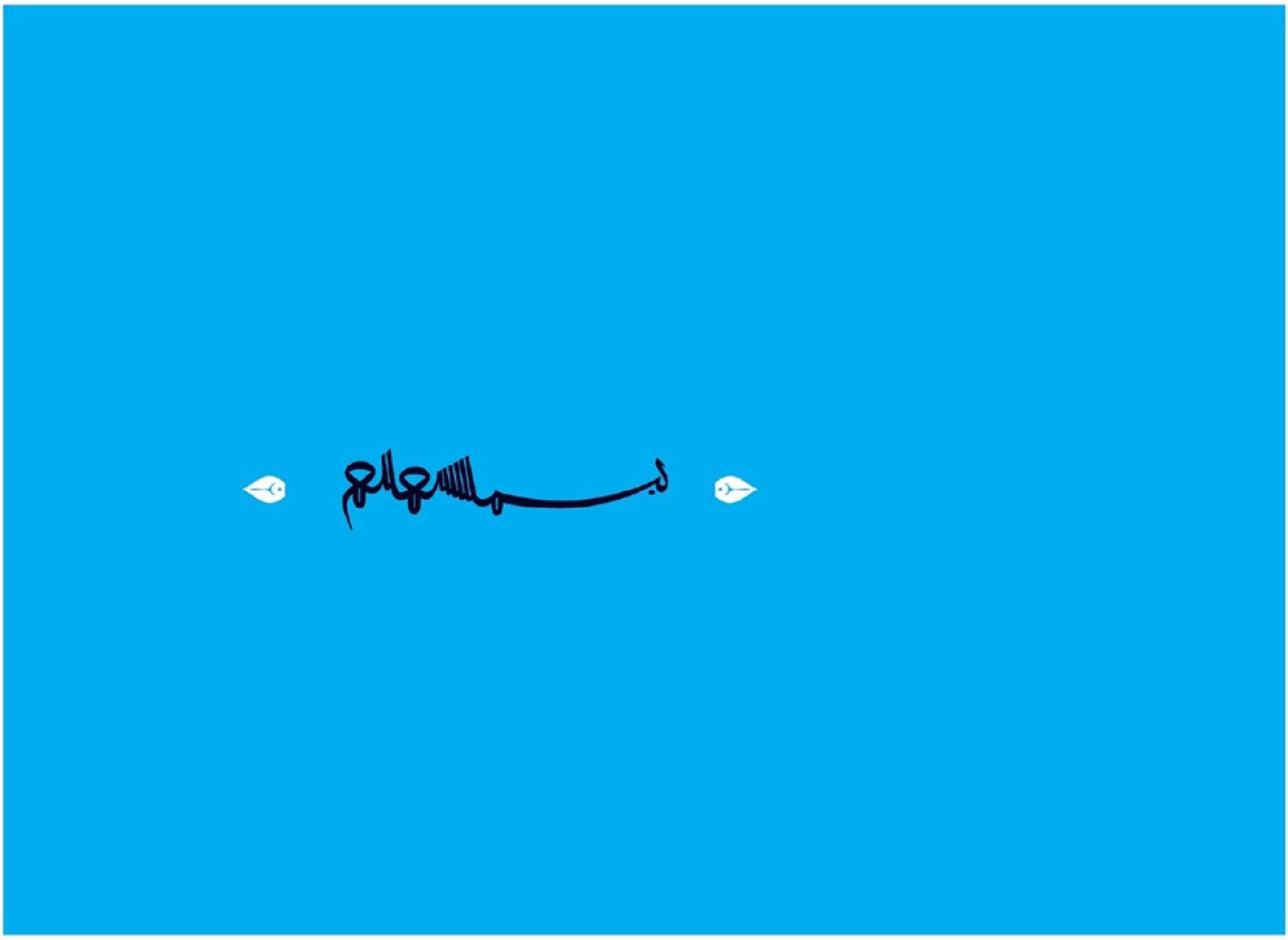
شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۲۷۵۰۱

راه های درمان رذایل اخلاقی

ص:۱

اشاره

تصویر



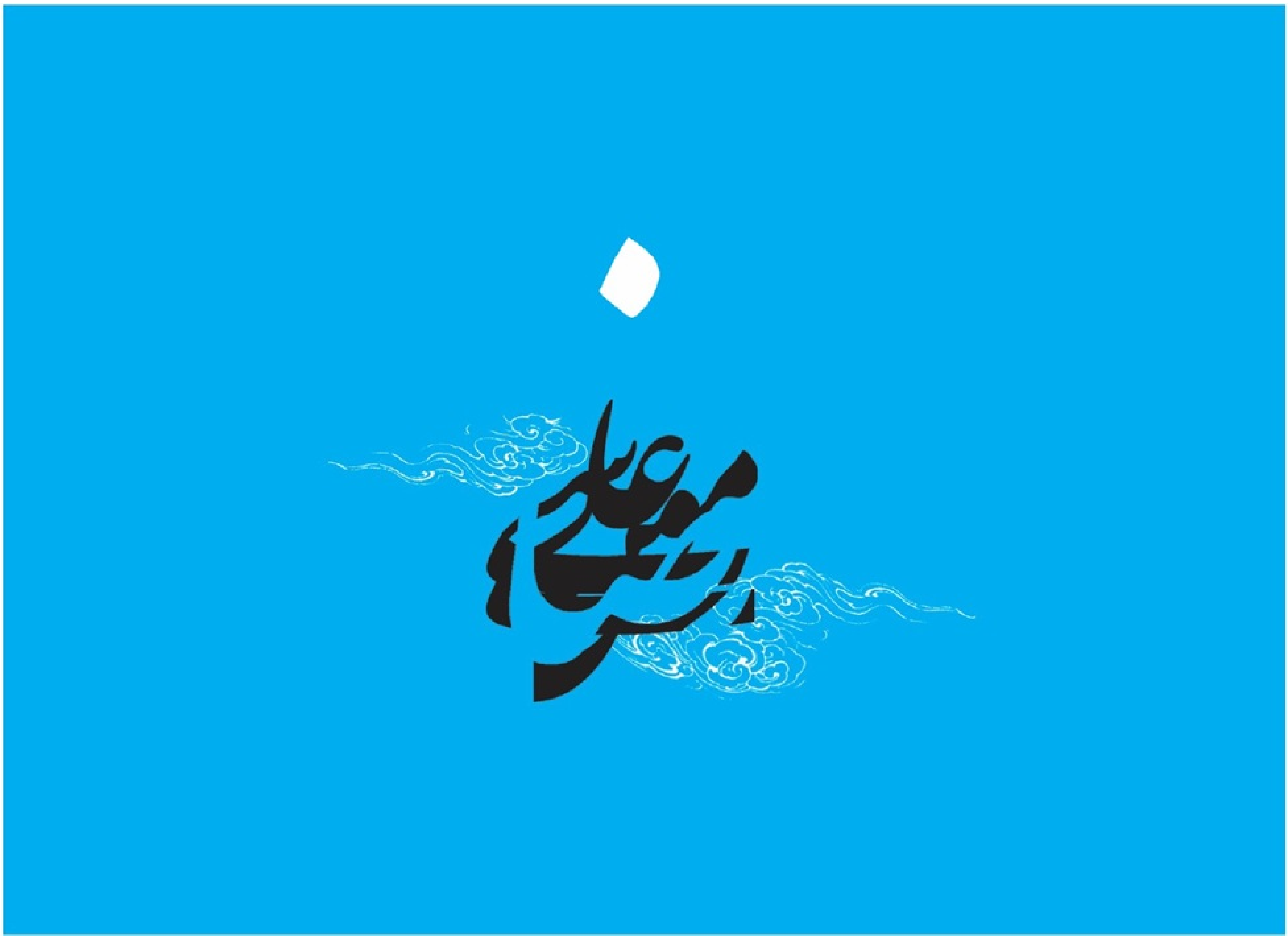
ص:۲

تصویر



پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **رهنما** گامی است در این مسیر.
همگامِ ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.

تصویر



ص:۴۰

پرسش ها

پاسخ دهی به پرسش های زیر انگیزهٔ نوشتن کتابچهٔ زیر بود:

؟ ده آسیب زیان آوری را معرفی کنیم که بیماری های اخلاقی ایجاد می کنند.

؟ راه های قدم به قدمِ درمان (اصلاح) این بیماری های اخلاقی (رذایل) چیست؟

؟ بزرگان دین چه راهکارهایی برای درمان و ریشه کنیِ غده های اخلاقی مطرح کرده اند؟

ص:۵

تصویر



ص:۶

درآمد

ضعف هـای اخلاقی و آلودگی های روحی،ماننـد بیماری در جسم است که اگر مـداوا نشود، بیمار را نابود می سازد. سـخت ترین بیماری ها هم بالاـخره درمانی دارد. مهم آن است که مبتلای درد و بیماری، ناامیـد نشود و برای بهبود بکوشـد و راه های معالجه را بشـناسد و به دسـتور طبیب حاذق گوش بسپارد و عمل کند.

آنچه در بحث هـای اخلاـقی به عنوان «رذایـل» مطرح است، هر کـدام غـده ای است که بایـد با نیشترِ «اصـلاح» از پیکرهٔ روح درآیـد و نسـخهٔ سالکان و مربیان روح و استادان اخلاق، مورد عمل قرار گیرد.

در کتب اخلاق و در روایات اخلاقی، برای صـفات ناپسـند و خصلت های نکوهیده، درمان هایی یاد کرده اند تا علاقه مندان به «خودسازی» و «تهذیب نفس»، طبق این نسخه ها

به علاج خویش بپردازند.

شرط نخست آن است که بیمار، عزمِ جدی بر درمان داشته باشد؛ وگرنه «تا ریشه به جاست، درد، درمان نشود».

در این نوشته، برخی راه های درمانِ بعضی از امراض روحی و رذایل اخلاقی را براساس رهنمود روایات و منابع اخلاقی تقدیم می کنیم.

۱. خشم و غضب

نیروی غضب که خداوند سبحانه وتعالی در وجود انسان نهاده است، فواید بسیاری دارد؛ به شرط آنکه در اختیار و به فرمان عقل باشد و به جا به کار رود؛ وگرنه، شعله های آن، همهٔ هستی شخص غضبناک را می سوزاند و خاکستر می کند.

در بحث خشم، آنچه مهم است «مهار غضب» است تا از اختیار بیرون نرود و حریم ها را نشکند و پشیمانی به بار نیاورد. در روایات، از خویشتن داری به هنگام غضب، سخن گفته شده و تعبیر «کظم غیظ» و «فروبردن خشم» بسیار به چشم می خورد. قرآن کریم نیز از فروخورندگان خشم، ستایش کرده است: «والکاظمین الغیظ»(۱)

حضرت رسول صلی الله علیه واله فرموده اند: «جرعهٔ خشمی که به خاطر خدا فرو برده شود، نزد خداوند

۱- . آل عمران، ۱۳۴.

برترین جرعه است.»(۱) همچنین، از امام باقر علیه السلام نیز روایت است: «هرکس خشمی را فرو ببرد، درحالی که می تواند آن را اِعمال کند، در روز قیامت خداوند دل او را لبریز از ایمنی و ایمان می سازد.»(۲)

پس توجه به آثار اخروی و محبوبیتِ فروبردن خشم نزد خدا سبحانه وتعالی، یکی از راه های مهار این شعلهٔ سرکش است.راه دیگر، کمک خواستن از خداوند سبحانه وتعالی است: گفتن «اعوذ بالله مِنَ الشیطان الرجیم» و استعاذه به خدای متعال سبحانه وتعالی راه فوران این شعلهٔ شیطانی را مسدود می سازد.تغییر حالت و وضعیت، از راه حل های پیشنهادی دیگری است که در احادیث آمده است؛ یعنی کسی که خشمگین شده، اگر ایستاده است، بنشیند و اگر نشسته است، برخیزد و خود را به زمین بچسباند، سکوت کند، آن مجلس را تَرک کند، موقعیت خود را عوض کند، به آثار سوء

۱- . کنزالعمال، ح۵۸۱۹.

۲- . اصول کافی، ج۲، ص۱۱۰.

غضب و پشیمانی های بعدی اِعمال خشم توجه داشته باشد و به یاد قدرت خدا سبحانه وتعالی باشد که او هم قهار و مقتدر است و با این عنایت، با حلم ورزی، آن طوفان را فرو بنشاند.

حضرت رسول صلی الله علیه واله به امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «یا علی، لا تغضِبْ، فاذا غَضَبْتَ فَاقْعُدْ و تَفَکرْ فی قُدرهِ الربِ عَلَی الْعِبادِ وَ حِلْمِه عَنْهُم...» (= ای علی، خشمگین نشو. هرگاه هم غضبناك شدی، پس بنشین و در این بیندیش که خداوند سبحانه وتعالی بر بندگان قدرت دارد؛ ولی به آنان حِلم می ورزد... .)(۱)

در حدیثی هم امام باقر علیه السلام فرموده اند: «هر شخصی که خشمگین شود، درحالی که ایستاده است، پس بنشیند که در این صورت، پلیدی و رذیلهٔ شیطانی از او دور می شود و اگر نشسته است، برخیزد.»(۲)

توجه به سیرهٔ اولیای دین نیز راهی برای تسلط یافتن بر خویش است: رسول خدا صلی الله علیه واله

ص:۱۱

۱- . تحف العقول، ص۱۴.

۲- . بحارالانوار، ج۷۳، ص۲۶۴.

دیرتر از همه عصبانی شده و زودتر از همه راضی می شدند و عفو می کردند. امام کاظم علیه السلام را نیز به سبب این صفت شایسته، یعنی حلم ورزی و عفو و پرهیز از برخوردهای انتقام جویانه و از روی خشم و غضب، «کاظم» لقب داده اند. داستان امام علی علیه السلام نیز در جنگ خندق که در پی جسارت عَمرِوبن عبدود، از روی سینهٔ او برخاستند و چند قدم راه رفتند تا خشمشان فرو نشیند و آنگاه برای خدا سبحانه وتعالی سر از پیکر آن قهرمان کفر جدا کردند، الگوی دیگری برای مهار غضب است.

ص:۱۲

۲. حسد

از رذیله های خانمان برانـداز و ایمان سوز و دشـمن ساز، «حسـد» است. حسد، حسود را به دشـمنی می افکند و مایهٔ رنج دائمی او می شود. به قول سعدی:

توانم آنکه نیازارم اندرونِ کسی حسود را چه کنم؟ کو ز خود به رنج در است

چگونه می توان بر این رذیله غالب شد و خود را از چنگ آن رهاند؟ رهنمودهایی که در روایات آمده است، چنین است:

اول، توجه به عواقب سوء حسـد و سـرانجامِ تلـخ حسودان، چه ابلیس، چه قابیل و چه همـهٔ حسودان دیگر، حتی فرزندان یعقوب که بر یوسـف حسد می بردند.

دوم، توجه به افراد محروم تر از خود، تا قدر نعمت ها و داشته ها را بداند و به برخورداران، حسد نورزد.

سوم، توجه به عذاب اخرویِ صاحبان این صفت و کیفر گناهانی که از رهگذر همین

رذیلهٔ اخلاقی، دامنگیر حسود می شود.

چهارم، نیکی به محسود و ابراز محبت و دوستی به او، تا آن کینه ها و بدخواهی های حسودانه و درونی به تدریج از بین برود.

پنجم، توجه به اینکه زیان حسد، نخست به خودِ حسود می رسد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «حسود، پیش از آنکه به محسود زیان برساند، به خودش ضرر می زند؛ مثل ابلیس که با حسدش، برای آدم، اِجتبا و برگزیدگی را فراهم آورد و برای خودش، لعنت ابدی را.»(1)

حسد هرجا که آتش برفروزد *** هم اول، صاحب خود را بسوزد

ششم، ازبین بردن زمینه های حسد و صفات بدی مانند حرص، طمع، تکبر، فرومایگی، جهل و کینه که موجب حسد می شوند.

ص:۱۴

۱- . همان، ص۲۵۵.

۳. ریا

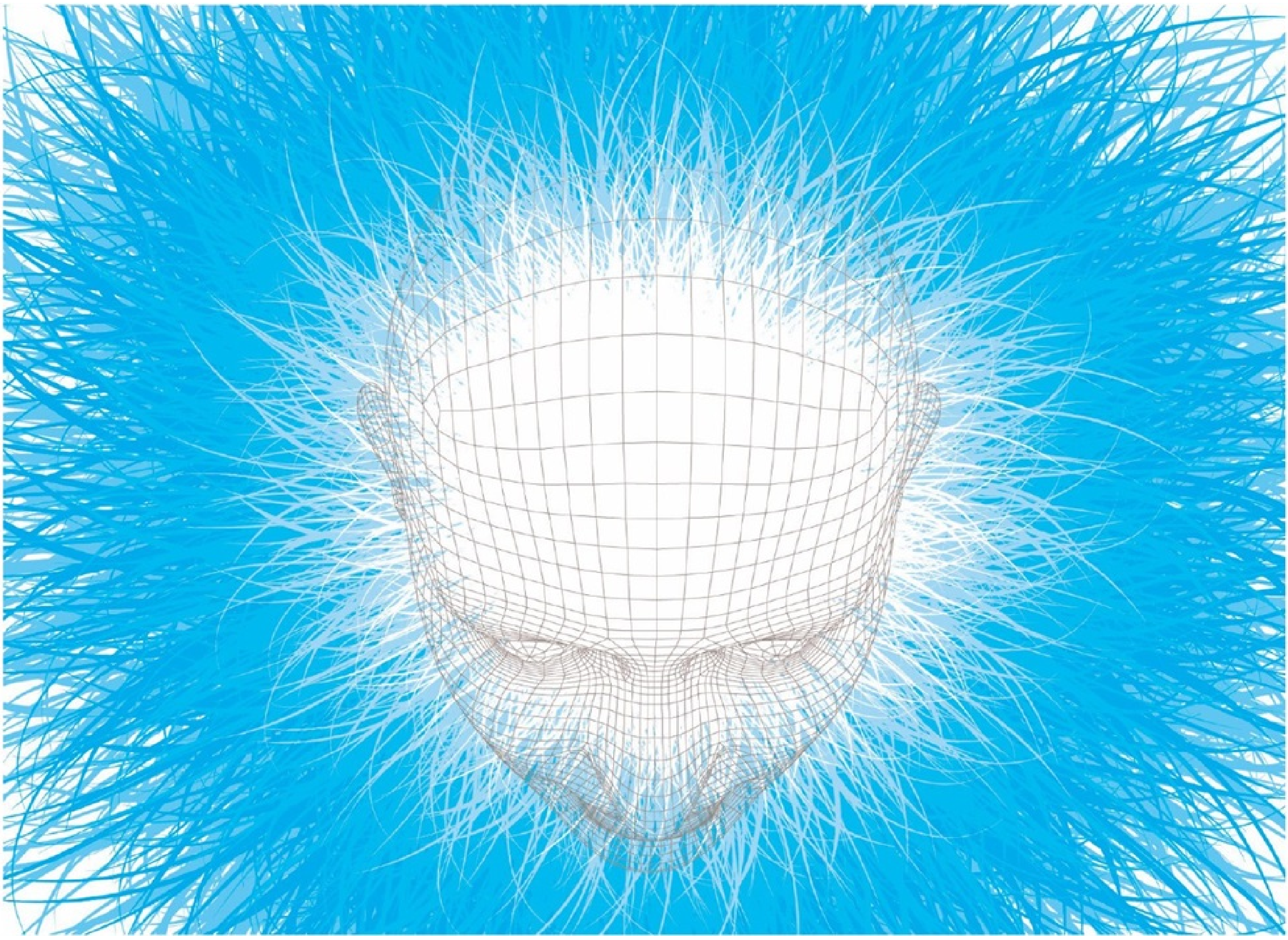
هیـچ رذیله ای همچون «ریـا»، آتش به خرمن عمـل نمی زنـد و آدمی را دچار «حبط اعمال» و تباه شـدن عبادات و صالحات نمی سازد. ریا در عبـادت، ریا در احسان و انفاق، ریا در جهاد و مبارزه، ریا در تواضع و خشوع، ریا در علم و تعلیم، ریا در وعظ و خطابه و...، همه زیانبار اسـت و عمل ها را از ارزش و قیمت می اندازد. ریا، گاه چنان ظریف و ناپیداست که چه بسا شخصی سال ها عمل ریایی انجام دهد و می پندارد که از مخلصان است!

درمان ریا، در حل مشکل «حبّ نفس» و خودخواهی نهفته است و علاج غفلت از ذات باری تعالی. در درمان آن نکاتی گفته اند:

اول، توجه به آفـات و زشتی آن: اگر ریاکـار بدانـد که ریـا موجب «حبـط عمـل» می شود و او از اجر الهی محروم می شود و عمل های ریایی مقبولِ خدا سبحانه وتعالی نیست، چه بسا دست از آن بدارد و فریب نفس را نخورد.

ص:۱۵

تصویر



ص:۱۶

دوم، توجه به این است که دل ها دست خداست. محبوبیت را خدا سبحانه وتعالی باید فراهم آورَد؛ آن هم در سایهٔ عمل صالح و خلوص. اگر کسانی ریاکارانه محبوب القلوب و وجیه المِلّه می شوند، دوامی ندارد و حنایشان بی رنگ می شود.

سومین درمان این است که بداند اگر ریای شخص بر مردم آشکار شود، از چشم ها می افتد و بی قدر و ارزش می شود و هم خسران دنیوی خواهد دید، هم خسران اخروی.

چهارم اینکه تلاش برای انجام دادن «عبادت مخفیانه» و به دور از چشم دیگران، گام مؤثری است.

به یادآوردن اینکه باید به پاداش الهی قناعت کرد و به پسند این وآن چشم ندوخت، درمان پنجم است. مهم آن است که خدا سبحانه وتعالی از انسان راضی باشد و قبول کند. رضایت مردم چه ثمری دارد؟ اگر کار خیری خالصانه انجام گیرد، خدا سبحانه وتعالی آن را آشکار می سازد. به فرمودهٔ امام صادق علیه السلام: «ما مِنْ عَبْدٍ یستر خیراً اِلا لَمْ تذهبِ الایامُ حتی یُظهرَ اللّهُ له خیراً» (= هیچ بنده ای نیست که خیری را مخفی

ص:۱۷

بدارد؛ مگر آنکه پس از گذشت چند روز، خداوند برای او خیری آشکار می سازد.)(1)

وقتی اجر و پاداش و بهشت رضوان در سایهٔ رضایت و قبول خداست، نه مردم، پس چرا آن مولای اصلی را از یاد ببریم و به رضایت و پسند این وآن روی آوریم؟

ص:۱۸

۱- . اصول کافی، ج۲، ص۲۹۵.

۴. تکبر

تکبر، منازعه بـا کبریا و جبروت الهی است. بزرگی تنها سزاوار خـداست و هرکه بخواهـد جامـهٔ کبریایی و خودبزرگ بینی و فرعونیت بر تَن کند، ذلیل می شود. پایه گذار تکبر، ابلیس بود که حاضر نشد به فرمان خدا سبحانه وتعالی بر آدم سجده کند و منفور ابدی شد.

این رذیله، گـاهی به خاطر مال و ثروت پیش می آیـد، یا جاه و مقام، یا علم و فضل، یا خـدَم و حشم، یا خانواده و دودمان. به هرحال، مرضـی است زشت که باید درمانش کرد و به زیور «تواضع» آراسته شد.

برای درمـان تکبر، بایـد ریشه هـای آن را شـناخت و جداجـدا به مـداوا پرداخت. تکبرِ برخی به سـبب ذلت درونی و حقـارت نفس است؛ امام صادق فرمودنـد: «ما مِنْ اَحَـدٍ تَکَبرَ او تَجَبرَ اِلا لِـذِلهٍ وَجَـدها فی نَفْسِهِ» (= هیچ کس تکبر نمی ورزد یا خودبزرگ بینی نمی کند؛ مگر به سـبب ذلتی که

در درون خویش می یابد.)[(۱)](#)

پس جبران و درمان آن، رسیدن به غنای روحی و اعتلای شخصیتی است که در سایهٔ عمل، فضل، ایمان و معرفت به دست می آید.

توجه به اینکه متکبران نه نزد مردم جایی دارند، نه نزد خدا سبحانه وتعالی، بیدارگر است.

توجه به اینکه همـهٔ صاحبان مال، مقام، مِکنت، ثروت، ریاست، جمال، خانـدان و حَسب ونَسب، مُرده انـد و به زیر خاک رفته انـد، تکبر را می زداید.

یاد اینکه انسان به فرمودهٔ امام علی علیه السـلام در آغاز، نطفه ای بوده و در پایان هم جیفه ای خواهـد بود، پس چه جای تکبر؟، هشداردهنده است.

تمرین عملی برای پرهیز از نشستن در صدر مجلس، توقع سلام و احترام نداشتن از

۱- . همان، ص۳۱۲.

دیگران، پیشقدم شدن در سلام، هم نشینی با ضعفا و محرومان، رفت وآمد با فقرا و طبقات مستضعف، عبادت و بندگی و سجده های طولانی، دیگری را در مجالس و مهمانی ها و ورود و خروج به محفل برخود مقـدم داشـتن، تأکیـد بر گفتن فراوانِ «نمی دانم» وقتی سؤالی می کننـد و نمی داند و...، در زدودن روحیهٔ تکبر و افزایش تواضع، مفید است. به گفتهٔ خواجه عبدالله انصاری:

عیب است، بزرگ برکشیدن خود را *** ازجملهٔ خلق، برگزیدن خود را

از مردمک دیده بباید آموخت *** دیدن همه کس را و ندیدن خود را(۱)

۱- . یحیی برقعی، چکیدهٔ اندیشه ها، ج۲، ص۹۱.

۵. حب دنیا

این خصلت شوم، در رأس رذایل است. دلبستگی به دنیا و علاقه به این عروس آراسته، اما بی وفا که عجوزه ای است که «عروس هزار داماد است»، انسان را از سیر معنوی و آفاقِ کمال باز می دارد. باید رشته های «حبّ دنیا» را با قیچی «آخرت گرایی» قطع کرد و پای از باتلاق «علایق دنیوی» بیرون کشید: هرکس در این مرداب افتاد، هرچه بگذرد، بیشتر فرو می رود تا غرق شود.

در کتب اخلاق، راه هایی برای درمان «دنیازدگی» آمده است:

اول، ناپایداری دنیا: این آینه ای است که دربرابر دیدگان همه گشوده است و نه ما برای دنیا می مانیم، نه دنیا برای ما. بزرگان گفته اند: «آنچه نپاید، دل بستگی نشاید».

دوم، ضرر دنیا به آخرت: وقتی دنیاطلبی و حبّ دنیا به آخرت زیان می رساند و هرچه به دنیا نزدیک می شویم، از خداI و معنویات و سعادت اخروی دور می شویم، پس چنین

ص:۲۲

چیزی که مایهٔ دوری از کمال است، شایستهٔ دلباختن نیست.

سوم، سیرهٔ اولیای دین: بندگان عارف خدا و انبیا و اولیا، هیچ کدام دل به دنیا نبسته و دنیا را محبوب خود برنگزیدند؛ ساده زیستند و به آبادی آخرت خویش پرداختند. این سیره، الگوی همهٔ کمال طلبان است.

چهارم، ابزار گناه: دنیا برای افراد غیرمهذب، بستری برای معصیت است و به جای آنکه ابزار کسب آخرت و رضای الهی شود، وسیلهٔ غفلت و گناه و دوری از خدا سبحانه وتعالی می شود. پس، برای مصونیت از این عواقب و عوارض، نباید اسیر دنیا شد.

پنجم، ارزش و کرامت انسان: کسی که خود را اسیر دنیا می سازد و حب دنیا را در دلش جای می دهد، خود را ارزان فروخته است. انسان بیش از دنیا می ارزد و حیف است که معشوقش دنیا باشد!

ششم، دشواری حساب: روز قیامت، روز محاسبه و مؤاخذه است. سبکباران در آخرت

زودتر به مقصد و مقصود می رسند. هرکه در دنیا برخوردارتر و دنیادارتر باشد، پاسخ گویی اش در قیامت سخت تر و معطلی اش بیشتر خواهد بود: هرکه بامش بیش، برفش بیشتر.

هفتم، سیری ناپذیری انسان: حریص دنیاطلب، هرگز سیر نمی شود و هرچه دنیای بیشتری داشته باشد، حریص تر می شود و این حرص، بر غم و رنج روحی او می افزاید؛ اما اهل قناعت، روح آرام تر و زندگی آسوده تری دارند.

این کلام حضرت امیر علیه االسلام را به عنوان هشداری برای این مسئله می آوریم: «ان الدنیا دارٌ، اولها عناءٌ و آخِرها فناءٌ، فی حلالها حِسابٌ و فی حرامها عِقابٌ» (= همانا دنیا خانه ای است که اولش رنج و آخرش فناست؛ چراکه در حلالش حساب و در حرامش عقاب است.)(۱)

اگر به توصیه های دینی عمل شود و دنیاداران، هرچه بیشتر اهل احسان، انفاق، صدقه،

۱- . غررالحکم و دررالکلم، محمدعلی انصاری، ج۱، ص ۲۶۰، ش۲۹۵.

قرض الحسنه، وقف، خیرات، ساختن بناهای خیر برای عموم، بذل و بخشش به بستگان محروم، سرپرستی یتیمان و بیوه زنان، کمک به سیل زدگان، زلزله زدگان، گرسنگان و... باشند، رشته های وابستگی به دنیا کم می شود و «دنیا» تبدیل به «آخرت» می شود.

ص:۲۵

۶. شهوت

شهوت به معنـای چیزی است که دل انسان می خواهـد و به سوی آن گرایش دارد. مصـداق بارز آن، شـهوت جنسـی است؛ ولی شـهوت مال، شهوت مقام و ریاست، شهوت شهرت، شهوت خوردنی و نوشیدنی و... نیز از شهوات است. به این شهوت ها «هوای نفس» هم می گویند.

رذیلهٔ شهوت، افراد را به گناه در چشم و گوش، حرام خواری، ثروت اندوزی، ارتباط های حرام، منکرات و مفاسد اخلاقی و حرص و طمع می کشاند و انسان به جای آنکه «امیر نفس» باشد، «اسیر نفس» می شود.

آنچه در اسـلام مطلوب است، «تعدیل شهوت» است، نه «تعطیل شهوت». اگر تمایلاتِ قوهٔ جنسی یا مال دوستی نباشد، نه تولیدمثل صورت می گیرد، نه تلاش اقتصادی. اما این

ص:۲۶

«حبّ الشهوات» که به تعبیر قرآن، برای مردم آراسته شده و جلوه می نماید،(1) نباید سدّ راه معنویت و اخلاق و سعادت شود. افراط در شهوت، قوای عقل را از کار می اندازد و انسان را از پیمودن راه آخرت بازمی دارد و «حالت حیوانی» به انسان می دهد.

برای غلبه بر تمایلات شهوانی، توصیهٔ قرآن به «عفاف و حجاب» است. برای تأمین صحیح این نیاز طبیعی، برنامهٔ «ازدواج» را پیش بینی کرده اند تا افراد، به زنا و لواط و ارتباط های حرام گرفتار نشوند.

برای آنکه قوهٔ جنسی تحریک نشود، کنترل چشم و نگاه ضروری است. باباطاهر عریان می گوید:

ز دست دیده و دل، هر دو فریاد *** که هرچه دیده بیند، دل کند یاد

راه اینکه «دل» نخواهد، آن است که «چشم» بر حرام بسته شود. قرآن کریم به مردان

۱- . آل عمران، ۱۴.

و زنـان بـا ایمـان توصـیه می کنـد که چشم هـای خـود را فروبندنـد و عفـاف را مراعـات کننـد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...»(۱) و در همین آیه می افزاید که زنان، زینت های خود را جز برای مَحرم ها آشـکار نکنند. این، نوعی پیشگیری از گرایش به حرام است.

به زنان توصیه می شود که لحنِ کلام و صدای خود را نازک و با ناز و کرشمه نکنند؛ زیرا موجب طمع بیماردلان می شود.(۲)

در فقه، خلـوت کردن زن و مرد نـامَحرم در محیطی دربسـته و بی تردد، حرام است. این خلوت، وسوسه انگیز است و رعـایت این حکم فقهی، جلوی وسوسهٔ شیطان و نفس امّاره را می گیرد.

صحبت کردن زن و مرد نامَحرم با یکدیگر، بیش از مقدار ضروری و متعارف، نهی شده

۱- . نور، ۳۰و۳۱.

۲- . احزاب، ۳۲.

است؛ چراکه هم صحبت شدن دو جنس مخالف و نامَحرم، محرّک است و راه ورود شیطان به این ارتباط را فراهم می سازد.

اگر «نگاه» زمینه ساز فروغلتیدن در دام و دامن «شهوت حرام» است، مرد باید نگاه خود را فروبندد و زن هم به خودنمایی و عشوه گری و جلوه و تجمل و تبرّج نپردازد.

از خوابیدن کودکان نزدیک سنّ نُه ده سالگی در یک رختخواب، نهی کرده اند؛ چون تماس های بدنی، تحریک کنندهٔ شهوت است. از نشستن مرد در جایی که قبلاً ـ زن نشسته است، پیش از آنکه گرمای بدن زن از آن محل رفع شود، نهی شده؛ چون این کار، محرّک قوای جنسی است.

پس برای مقابله با تحریکات مرتبط با شهوت، از هر عاملی که این حس را برانگیزد و وسوسه در پی داشته باشد، باید پرهیز کرد. همچنان که خوردن غذاهای تند و ادویهٔ حاد، محرک غریزهٔ جنسی است، اموری مثل روزه گرفتن، از طغیان این قوه می کاهد؛ ازاین رو، به مجردانی که زمینهٔ ازدواج برایشان فراهم نیست، توصیه می کنند هم عفاف و پاک دامنی را مراعات کنند، هم روزه بگیرند.

ص:۲۹

تصوير



ص:٣٠

۷. حبّ نفس

حبّ نفس و خودخواهی، ریشهٔ بسیاری از رذایل دیگر و گناهان اجتماعی و تعرض به حقوق مردم است و نتیجهٔ آن، علاقه به تعریف و تمجید مردم، گریز از انتقادپـذیری و نداشـتن انصـاف است و دچـار شـدن به شخصـیت غیرواقعی و خودمحـور. این گونه افراد، هرگز به فکر اصـلاح خویش نیستند و خود را بی عیب می دانند.

برای اینکه از این خصلت رها شویم، چه باید کرد؟ توجه به نکات زیر، می تواند علاج و درمان حبّ نفس به شمار آید:

اول، اگر سـتایش هایی که می شـنود در او نیست، خود را مسخره کند و اگر هست و دنیوی است، ارزش آن موهوم است و باید در پی ارزش های واقعی و اخروی بیفتد.

دوم، اگر از انتقاد بدش می آید، باید ببیند که آن عیب و نقص در او هست یا نه؟ اگر هست نباید ناراحت شود؛ بلکه باید آن را برطرف سازد و از انتقادکننده تشکر کند و اگر

عیوب مطرح شده در او نیست، گذشت کند و آن را کفارهٔ گناهانش به حساب آورَد.

سوم، سعی کند حالتی داشته باشد که مدح و ذم دیگران در او بی تأثیر باشد. اگر عیبی دارد، مدح دیگران سبب نشود آن را در خود نبیند و اگر فضیلتی دارد، نکوهش دیگران سبب غفلت از فضیلتی که دارد نشود. نه مدح ها خوشحالش کند، نه ذم ها او را در هم شکند.

چهام، سعی کند عیوب خود را بشناسد تا به عیوب دیگران نپردازد. به فرمودهٔ امام علی علیه السلام : «مَنْ اَبْصَرَ عیبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عیبِ غَیْرِهِ» (= هرکس عیب خود را ببیند، از پرداختن به عیوب دیگران باز می ماند.)(۱)

پنجم، پرهیز از مدح شنیدن: به کسانی که ستایشگرند، روی خوش نباید نشان داد؛ چون حبّ نفس سبب می شود انسان آنان را بپذیرد و باور کند و از اصلاح عیوبش باز مانَد. در

ص:۳۲

۱- . تحف العقول، ص۸۸.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه واله آمده است: «به مدح و تعریف یکدیگر نپردازید و هرگاه ستایشگران متملّق را دیدید، به صورتشان خاک بپاشید.»(1) این توصیه به معنای دل خوش نبودن به تمجید دیگران است. انسان های وارسته سعی می کنند جلوی تعریف و ستایش های دیگران را به خصوص در پیشِ رو بگیرند.

ششم، محاسبهٔ نفس: اگر انسان ها بدون اغماض و خودفریبی، به حسابرسی اَعمال خود بپردازند و دقیق باشند و با خود، سازشکارانه برخورد نکنند، عیب های زیادی در خود خواهند دید و این، سبب می شود که خودخواه و خودپسند نشوند. در روایات آمده است: «از خودتان حساب بکشید؛ دقیق تر از محاسبه ای که شریک از شریک دارد.»

هفتم، پرهیز از موقعیت های آمیخته به مدح و ستایش: کسی که بخواهد به اشتها و

۱- . محجهالبیضاء، ج۶، ص۱۳۳.

تمایل «حبّ نفس» پاسخ ندهد، باید هرچه بیشتر، از حضور در جمع هایی که فکر می کند آنجا از او تعریف خواهند کرد، پرهیز کند و به دلِ خود «نه» بگوید. اینکه برخی بزرگان، پیوسته از خلق و جمع گریزان بوده اند و به اصطلاح روایات، «حبّ خمول» داشته اند تا مبادا کسی از آنان مدح و تعریف کند و آنان خوششان آید و گرفتار عواقب بعدی آن شوند، نشانهٔ هوشیاری و بیداردلی این گونه افراد است.

ص:۳۴

۸. قساوت قلب

قلب، حـاکم بـدن و اثر گـذار بر عمـل انسـان و بروز خصـلت هـای نیک و بـدِ اوست. یکی از آفت ها و بیماری های آن «قساوت» است. معنی قساوتِ دل آن است که انسان حالتی پیـدا کنـد که هیـچ آیه و حـدیثی، پنـد و انـدرزی و نیز تشویق و تهدیدی در آن اثر نگذارد؛ حرف های روشن و منطقی را نپـذیرد و عواطف انسانی در او مرده باشـد؛ رقّت قلب و خشوع و خشـیت و خوفی در آن راه نیابد و مثل سـنگ، نفوذناپذیر شود.

به انسان های قسـی القلب، «سـنگدل» می گویند. این رذیله، مانع هدایت پذیری انسان می شود. قرآن کریم، برخی دل ها را سـخت یا سفت تر می دانـد و می فرمایـد: «برخی دل ها از سـنگ هم سـفت ترند؛ درحالی که برخی سـنگ ها شـکافته شده و از آن ها آب و چشـمه جاری می شود.»

این گونه دل هـا را می توان مُرده به حسـاب آورد. آنچه عامل پیـدایش چنین حالتی در قلب می شود، انجام دادن گناه روی گناه، دنیادوستی، خنده و شادی بسیار، آرزوهای دور و دراز و

ص:۳۵

نیز تَرک عبادت و بندگی است. در کلام حضرت امیر علیه السلام آمده است: «مَا جَفتِ الدموعُ إِلا لِقَسْوَهِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلا لِكثْرَهِ الذنُوب» (= اشک های چشم ها جز به سبب قساوت دل ها خشک نمی شود و دل ها جز به سبب گناهان بسیار، دچار قساوت نمی شود.)

عصیان و گناه، پرتگاه دل ماست. خشکیدن اشک گرم از چشمۀ چشم، گویای سقوط پایگاه دل ماست. برای پیشگیری و نیز درمان این صفات منفی برای دل، راه هایی گفته اند:

اول، ذکر خدا سبحانه وتعالی در خلوت: امام باقر علیه السلام فرمودند: «تَعَرضْ لِرِقهِ الْقَلْبِ بِكثْرَهِ الذكرِ فِی الْخَلَوَات» (= با ذکر بسیار در خلوت ها، برای دل خود رقت پدید بیاور.)

دوم، ابراز عاطفه به یتیم: یتیم نوازی و مهرورزی به یتیمان، هم نشانۀ وجود عاطفه و رقت قلب در انسان است و هم این حالت را پدید می آورد و از سنگدلی جلوگیری می کند. مردی از قساوت قلب خویش به محضر رسول خدا صلی الله علیه واله شکایت کرد. حضرت فرمودند: «اِذَا أَرَدْتَ أَنْ يلِينَ قَلْبُک فَأَطْعِمِ الْمِسْكينَ وَ امْسَحْ رَأْسَ الْيتِيم» (= هرگاه خواستی دلت نرم شود، به بینوا اطعام

کن و بر سرِ یتیم، دست نوازش بکش.)

سوم، یاد آخرت و مرگ: توجه به دگرگونی های روزگار و درپیش بودن مرگ، دل را از قساوت بیرون می آورد. حضرت علی علیه السلام در ضمن وصایای خویش به فرزندش امام حسن علیه السلام ، از جمله می فرمایند: دلت را با موعظه زنده کن و با یاد مرگ، آن را رام ساز، فجایع دنیا را به او بنمایان، از حمله و صولتِ روزگار برحذر بدار و از چرخش تحولات روزها و شب ها هشدارش بده و سرگذشت پیشینیان را به دلت عرضه کن.

چهارم، ساده زیستی: تجملات و تشریفات و لباس فاخر، معمولاً غرور و قساوت می آورد؛ اما ساده زیستی و پوشیدن لباس ساده، دل را خاشع می سازد. امام علی علیه السلام را دیدند که لباس کهنه و وصله داری پوشیده بود. علت را پرسیدند. فرمود: «یخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِل بِهِ النفْسُ وَ یَقْتَدِی بِهِ الْمُؤْمِنُون» (= دل به سبب آن، خاشع شده و نفسِ انسان رام می شود و مؤمنان هم به آن اقتدا می کنند و الگو می گیرند.)

ص:۳۷

پنجم، دیدار از قبرستان: رفتن به قبرستان و حضور بر سر خاک مردگان و یاد اموات، عبرت آموز است و قساوت را از دل ها می برد. امام علی علیه السلام فرمودند: «جَاوِرِ الْقُبُورَ تَعْتَبِر» (= با گور مجاورت کن تا عبرت بگیری.)

ای دوست، در این سراچهٔ پر سر و شور *** تا کِی به حیات خویش باشی مغرور؟

بنگر که در این بادیه، صیاد اجل*** کرده است هزار هم چو بهرام، به گور

ص:۳۸

۹. کینه و عداوت

کسی که به دیگران خشم و غضب کرده و نتواند آن را اِعمال کند و اهل حِلم و گذشت هم نباشد، آن خشم تبدیل به کینه و دشمنیِ درونی می شود و شخص، در پی فرصتی است که بتواند آن را عملی سازد و انتقام بگیرد.

به این حالت نکوهیده، «غل» و «حِقد» هم می گویند. در روایت است که مؤمن، اهل حقد و کینه نیست. قرآن کریم نیز از ویژگی های مؤمنان، یکی هم این را بیان می کند که از خدا سبحانه وتعالی می خواهند در دلشان نسبت به مؤمنان غل و کینه ای وجود نداشته باشد.(۱)

در حدیث علوی آمده است: «طَهرُوا قُلُوبَکمْ مِنَ الْحِقْدِ فَاِنهُ دَاءٌ مُوبِئٌ» (= دل های خود را از کینه پاک کنید؛ چراکه آن، دردی کشنده و هلاکت آور است.)(۲)

ص:۳۹

۱- .]وَ لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلا لِلذینَ آمَنُوا رَبنا إِنک رَؤُفٌ رَحیمٌ[، حشر، آیهٔ ۱۰.

۲- . غررالحکم، ح۶۰۱۷.

چه بسیاری از جرایم و جنایات و جنگ ها و نزاع ها، ریشه در کینه دارد و اگر آیینهٔ دل از کینه و عداوت پاک باشد، جامعه را صلح و صفا فرا می گیرد و اشخاص، هم از نظر روحی و روانی در آرامش به سر می برند و هم روابط از هم گسسته نمی شود و هم غم و غصه دل ها را پر نمی کند.

در مثل های فارسی، دل را به آیینه تشبیه کرده اند و گفته اند: همچنان که آیینه هیچ تصویرِ افتاده در آن را، چه زشت و چه زیبا، نگه نمی دارد، دل هم باید حرف های زشت، رفتارهای ناپسند، بی مِهری ها و بدرفتاری های دیگران را در خود نگه ندارد و اهانت ها را به دل نگیرد و در انتظار فرصتی برای تلافی و جبران بدی های دیگران نباشد.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه واله با آن همه بدی و جفا که از قریش دیده بودند، در فتح مکه از همه گذشتند و فرمودند: «اذْهَبُوا فَأَنْتُمُ الطلَقَاء» (= بروید، همه آزادید.) همین، سبب شد که آنان به اسلام گرویدند و دسته جمعی مسلمان شدند.

حضـرت یوسف علیه السـلام پس از جفا و ظلمی که از برادانش دیـد و به چاه افتاد و دچار رنـج و دوری شد، پس از سال ها، وقتی به قدرت رسید، برادرانش نزد او آمدند و اعتراف به خطا کردند. وی با گفتنِ «لا تَثْریبَ عَلَیکمُ الْیوْم»(۱) آنان را عفو کرد و کینه به دل نگرفت.

این نمونه ها الگوی ماست تا اهل کینه ورزی نباشـیم. چنین گـذشتی نه تنها از جایگاه و مقام انسان نمی کاهد، بلکه بر موقعیت و رفعت او می افزایـد. پیامبر خـدا فرمودنـد: «الْعَفْوُ لَا یزِیـدُ الْعَبْـدَ إِلا عِزاً فَاعْفُوا یعِزکمُ الله» (= عفو و گـذشت، جز بر عزت بنـده نمی افزایـد؛ پس عفو کنید تا خداوند عزیزتان کند.)(۲)

گـاهی هم تخلیه و برون ریختن نـاراحتی قلبی و زبـان به انتقـاد و عتـاب گشـودن، سـبب می شود که کینه در دل نمانَـد و شـخصِ نـاراحت و عصبانی، نوعی تَشفّی خاطر بیابد.

۱- . «امروز سرزنشی و ملامتی بر شما نیست.» یوسف، ۹۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۶۸، ص۴۰۱.

امام هادی علیه السلام فرموده اند: «عتاب و سرزنش، بهتر از کینه توزی است.»(۱)

از عوامل دیگری که درمان کینه است، برخورد نیک و خوش رویی است. چنین برخوردی سبب می شود کینه ها از دل ها زدوده شود. به فرمودهٔ پیامبر خدا صلی الله علیه واله : «حُسْن الْبِشْرِ یذْهَبُ بِالسخِیمَه» (خوش رویی، کینه را می زداید.)(۲)

در سیرهٔ پیامبر خدا صلی الله علیه واله آمده است که هرگز از کسی به نفع خود انتقام نگرفتند؛ بلکه عفو می کردند و می گذشتند.(۳) نیز نقل است که از همه، دیرتر خشمگین و عصبانی می شدند و از همه زود تر عفو می کردند و کینهٔ کسی را به دل نمی گرفتند.

وقتی انسان کینه در دل نداشته باشد، هم خودش در آسودگی و آرامش خاطر به سر

۱- . میزان الحکمه، ح ۴۰۵۰.

۲- . میزان الحکمه، ح ۴۰۷۱.

۳- . علامه طباطبایی، سنن النبی، ص ۵۱.

می برد و هم دیگران از او احساس خطر و دشمنی نمی کنند و هم روابطش با دیگران سالم تر است. جایگاه «عفو» که از همهٔ صفات مهم است، از همین جا آشکار می شود.

ما از گناه خصم، تجاوز کنیم، از آنک *** در عفو لذتی است که در انتقام نیست

ص:۴۳

تصویر



ص:۴۴

۱۰. غرور و غفلت

ریشهٔ بسیاری از خسارت ها و شقاوت ها غرور و غفلت است؛ یعنی اینکه انسان به وضعی که دارد، فریفته شود و با آنچه دلخواه اوست، سرگرم شود و موقعیت و وضع خود را مطلوب و اید ئال پندارد و در صددِ تحول و اصلاح و جبران برنیاید، به چنین کسی «مغرور» می گویند.

آنان که مغرور می شوند، از مرگ و قبر و قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و دشواری های آینده و مؤاخذه های پس از مرگ، غافل می شوند و درصدد اصلاح نفس بر نمی آیند.

برخی به مال دنیا و زندگی و لذات خویش مغرور می شوند،

برخی مغرور جوانی شده و از گذرابودن آن غافل می شوند،

برخی غرورشان به طاعت و بندگی و اَعمال صالح است و دچار خودپسندی می گردند،

برخی مغرور به رحمت خداI می شوند و در معصیت و گناه، پیش می روند،

ص:۴۵

برخی غرورشان به اصل و نسب و دودمان و شرافت خانوادگی است،

برخی فریفتهٔ مال و مقام و سِمت و ریاست و ثروت می شوند،

برخی مغرور علم و دانش خویش می گردند

و برخی به قدرت و نفرات و حامیان و هواداران و اطرافیان مغرور می شوند... .

خلاصه، هرکس به طریقی و به سببی گرفتار غفلت و غرور می شود و آیندهٔ خود را می بازد.

گاهی لازم است انسان با نکته ها، عبرت ها، حادثه ها، موعظه ها و مصیبت ها از خواب غفلت بیدار شود. امام علی علیه السلام در بارهٔ سنگینی خواب غفلت می فرمایند: «سُكرُ الْغَفْلَهِ وَ الْغُرُورِ أَبْعَدُ إِفَاقَهً مِنْ سُكرِ الْخُمُورِ» (= سرمستی غفلت و غرور، دیرتر از مستی شراب، برطرف می شود.)(۱) نیز از سخنان آن حضرت است: «بَينَكمْ وَ بَينَ الْمَوْعِظَهِ حِجَابٌ مِنَ الْغِره» (= میان شما و پندگرفتن، حجابی

۱- . غررالحکم، ح ۵۶۵۱.

از غرور است.)(۱)

اما چگونه می توان از غرور و غفلت رها شد؟

آنچه غفلت را می زداید و غرور را از بین می برد، توجه به کاستی ها، ضعف ها، ناپایداری ها و دگرگونی هایی است که در زندگی و اوضاع و احوال جهان و موقعیت ها و امکانات و برخورداری ها پیش می آید. عبرت گرفتن از تاریخ و از سرگذشت و سرنوشت دیگران، راهی برای زدودن غفلت و غرور است.

نکاتی که به این هدف کمک می کنند، این هاست:

اول، ارتقای سطح معرفت و به کارگیری عقل و خِرد در امور و ارزیابی اَعمال و افزایش معرفت به خود و خدا سبحانه وتعالی و دنیا و آخرت و زمان و جهان و حوادث دنیا. شناخت صحیح آفات

۱- . بحارالانوار، ج ۷۰، ص۱۵۷.

و خطرات، عامل بیداری است.

دوم، تـوجه به گـذرابودن عمر، کوتـاهی جوانی، ناپایـداری جهـان، حتمیت مرگ، درپیش بودن قـبر و قیـامت، دقیق بودن حسـاب و کتـاب و آخرت، راست بودن وعده های خدا سبحانه وتعالی و پیامبران، بی ارزشی مادیات و اعتباری بودن عنوان و مقام، انسان را از غرور می رهاند.

سوم، درس آموزی از سیرهٔ بزرگان و عارفان که غفلت و غرور نداشـته و پیوسـته در جهاد با نفس بودند و به آمال و آرزوهای دراز، دل نمی بستند.

چهـارم، توجه به اینکه علم و قـدرت خـدا سـبحانه وتعالی بالاتر از هر علم و دانش و توانایی است و دست بالای دست بسـیار است. چه بسـیار صاحبان نام و جلال و شوکت که رفتند و یادشان مایهٔ عبرت شد.

پنجم، عبرت گرفتن از اموات و گذشـتگان، از ویرانی ها، از ذلیل شـدن عزیزان، از پیر شـدن جوانان، از فقیر شـدن ثروتمنـدان، از برکنارشدن حاکمان و مسئولان. همهٔ این ها اسباب

بیداری و تنبه از غفلت و غرور است.

مغرور نشو به خود، که اصل من و تو

گردی و شراری و نسیمی و دمی است.

ششم، توجه به آغاز و انجام انسان: در روایت بسیاری آمده است که انسان، اصلش نطفه است و آخرش هم جیفه (جسد بدبو) خواهد شد. پس چه جای غرور؟ انسان به چه چیز خود می بالد؟ انسان شناسی و شناخت عیوب نفس و آلودگی های عمل و داشتن برنامهٔ محاسبه و مراقبه، از غرور و غفلت پیشگیری می کند، یا اگر هست آن را می کاهد.

هفتم، گشودن چشم بصیرت: از کنار هر پدیده و حادثه ای نباید به سادگی و غافلانه گذشت. هر چیز در نظام هستی یک «آیه» و نشانه است. آیه شناسی نیز غفلت زُداست.

هان ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن هان *** ایوان مدائن را آیینهٔ عبرت دان

موی سفید، هشداری برای نزدیکی اجل است. پیامبری از خدا سبحانه وتعالی خواسته بود که قبل

ص:۴۹

از فرارسیدن مرگم، مرا خبر کن و ناگهانی مرا از دنیا مبر. وقتی عزرائیل برای قبض روح او رفته بود، گفت: «قرار بود خدا قبلاً خبر دهد.» ندا آمد: «اولین موی سفیدی که بر سر و صورت تو آشکار شد، قاصد مرگ بود. تو نکته را در نیافتی!» در سخنان امام علی علیه السلام آمده است: «الْمَشِیبُ رَسُولُ الْمَوْت» (= پیری، قاصد و فرستادهٔ مرگ است.)(۱)

کسی که چشم بصیرتش باز باشد، نادیدنی ها را هم می بیند و دچار خواب غفلت نمی شود. قرآن مجید می فرماید: «لا تَکنْ مِنَ الْغافِلین» (= از غافلان مباش!)(۲)

بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین *** که این اشارت ز جهان گذران، ما را بس(۳)

ص:۵۰

۱- . غررالحکم، ح۱۲۰۲.

۲- . اعراف، ۲۰۵.

۳- . حافظ.

این ها گوشه ای از نکاتی بود که توجه به آن ها سبب می شود انسان از «آسیب ها و آفات» محفوظ بمانـد و از «رذائل» پاک شود، یا دسـت کم، راه زدودن و کاستن آن ها را بداند.

گام بعد، اقدام عملی است.

پیش از گرفتار شدن در اعماق تباهی ها، خوب است انسان خود را دریابد.

سخن بس است عزیزان، شروع باید کرد *** علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

برای مطالعه بیشتر

۱. درس سحر، محی الدین حائری شیرازی، تهران: سروش.

۲. نقطه های آغازین در اخلاق عملی، محمدرضا مهدوی کنی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۳. درآمدی بر سیر و سلوک، مجتبی تهرانی، تهران: موسسهٔ فرهنگی دانش و اندیشهٔ معاصر.

تصویر


نسخهٔ دیجیتالی رهنما
مرکز پخش: مشهد مقدس، نبش ورودی باب الجواد علیه‌السلام
فروشگاه عرضهٔ محصولات رضوی
تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴

ص:۵۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهـایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلیـد و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسـسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹